

کتاب اعمال رسولان

درس
سوم

مضامین اصلی



THIRD MILLENNIUM
MINISTRIES

Biblical Education. For the World. For Free.

© 2018 by Third Millennium Ministries

All rights reserved. No part of this publication may be reproduced in any form or by any means for profit, except in brief quotations for the purposes of review, comment, or scholarship, without written permission from the publisher, Third Millennium Ministries, Inc., 316 Live Oaks Blvd., Casselberry, Florida 32707.

Unless otherwise indicated all Scripture quotations are from the HOLY BIBLE, NEW INTERNATIONAL VERSION. Copyright © 1973, 1978, 1984, 2011 International Bible Society. Used by Permission of Zondervan Bible Publishers.

ABOUT THIRD MILLENNIUM MINISTRIES

Founded in 1997, Third Millennium Ministries is a nonprofit Christian organization dedicated to providing **Biblical Education. For the World. For Free.** In response to the growing global need for sound, biblically-based Christian leadership training, we are building a user-friendly, donor-supported, multimedia seminary curriculum in five major languages (English, Spanish, Russian, Mandarin Chinese, and Arabic) and distributing it freely to those who need it most, primarily Christian leaders who have no access to, or cannot afford, traditional education. All lessons are written, designed, and produced in-house, and are similar in style and quality to those on the History Channel®. This unparalleled, cost-effective method for training Christian leaders has proven to be very effective throughout the world. We have won Telly Awards for outstanding video production in Education and Use of Animation, and our curriculum is currently used in more than 192 countries. Third Millennium materials take the form of DVD, print, Internet streaming, satellite television transmission, and radio and television broadcasts.

For more information about our ministry and to learn how you can get involved, please visit <http://thirdmill.org>.

سرشناسه: کتاب اعمال رسولان (درس شماره ۳: مضامین اصلی)

مدرس: هانس بایر

حق چاپ ترجمه فارسی این اثر برای انتشارات خدمات مسیحی هزاره سوم محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، چاپ، توزیع و دخل و تصرف در این اثر بدون اجازه ناشر مطابق قانون حق مولف ممنوع و منوط به کسب اجازه رسمی از ناشر است. ارجاعات کتاب مقدسی از ترجمه قدیم و هزاره نو (انتشارات ایلام) و ترجمه مؤده برای عصر جدید (انجمن متحد کتاب مقدس) گرفته شده است.

فهرست مطالب

مقدمه

روح القدس

قبل از پنتیکاست

زمان بندی

هدف

روز پنتیکاست

اهمیت

زبان ها

نتایج

بعد از پنتیکاست

سامره

قیصریه

افسس

رسولان

بی نظیر

الزامات

دوران بنیادین

اعتبار

عملکرد

برکت

معجزات

مکاشفه

گوناگونی

راهبردها

موقعیت

کلیسا

ضرورت

محدودیت های فیزیکی

محدودیت های موقتی

آماده سازی

تعلیم

مقامات

دشواری ها

نتیجه گیری

مقدمه

هرکسی که در کنار والدین و فرزندان خردسالشان بوده، می‌داند که والدین اغلب باید بارها تذکراتی را تکرار کنند. آنها باید موضوع را به روش‌های مختلف برای فرزندانشان توضیح دهند تا به آنها در بلوغ و آمادگی برای یک زندگی ثمربخش کمک کنند.

به همین طریق، وقتی کتاب اعمال را می‌خوانیم، به سرعت متوجه می‌شویم که لوقا بارها به بعضی مطالب اشاره می‌کند. این موضوعات تکراری در سرتاسر کتاب او به چشم می‌خورند و کلیدهای مهمی برای درک تعلیم لوقا هستند. پس اگر امیدوار به درک اهمیت کتاب اعمال باشیم، باید با دقت به این موضوعات تکرار شده، توجه کنیم. این سومین درس از مجموعه دروس کتاب اعمال است، و عنوانش را «موضوعات اصلی» گذاشته‌ایم. در این درس، سه موضوع اصلی را مورد بررسی قرار می‌دهیم که لوقا بارها و بارها به آنها در روایتش از انتشار توقف‌ناپذیر انجیل پادشاهی خدا در روزگار کلیسای اولیه، اشاره می‌کند.

در درس‌های گذشته هدف لوقا از نگارش کتاب اعمال را خلاصه کردیم و گفتیم که او روایتی تاریخی دربارهٔ تأثیر پویای پیغام انجیل نوشته است. همانطور که دیدیم، لوقا واقعیت‌های تاریخی را به عنوان شهادت‌های مستند به ثبت رساند تا ادامهٔ کار مسیح از طریق روح‌القدس را نشان دهد. در این درس این هدف را بیشتر از گذشته با موشکافی در بعضی موضوعات اصلی، واری‌خواهیم کرد که لوقا برای به نمایش گذاشتن و تأیید از همین موضوع اصلی به کار برده است.

به سه موضوع اصلی خواهیم پرداخت که در ابتدای کتاب اعمال به آنها اشاره شده و در سرتاسر باب‌های آن بسط یافته‌اند. اول، نگاهی به موضوع روح‌القدس خواهیم انداخت، که به کلیسا قوت بخشید تا پادشاهی مسیح را گسترش دهد. دوم، بر رسولان متمرکز خواهیم شد، مردانی که خوانده شدند تا به مسیح شهادت دهند و قدرت یافتند تا کلیسای مسیح را رهبری و خدمت کنند. و سوم، موضوع کلیسا را مورد توجه قرار می‌دهیم که رسولان بنیاد آن را گذاشتند تا اطمینان حاصل کنند که انجیل و پادشاهی خدا همچنان به گسترش خود در طول تاریخ ادامه خواهد داد. بیایید به موضوع روح‌القدس و نقش او در اعمال بپردازیم.

روح القدس

کتاب اعمال الاهیاتی غنی از روح القدس ارائه می‌دهد. او به عنوان کسی توصیف می‌شود که به کلیسا قدرت می‌بخشد تا زندگی دگرگون شده‌ای را دنبال کند و به جهان بشارت دهد. در این کتاب آیات و عجایبی که روح القدس به انجام رساند به منظور تایید اعتبار خدمات رسولان و سایر رهبران کلیسای اولیه به ثبت رسیده است. کتاب اعمال شاهدی از پشتگرمی بزرگی است که روح القدس به مسیحیان در مقابله با مخالفت و آزار می‌بخشید. به طور خلاصه، کتاب اعمال روح القدس را به عنوان شخصی معرفی می‌کند که قدرت او انتشار انجیل و پادشاهی خدا را ممکن می‌کند، و همچنین کسی که به قوم خود برای زندگی خداپسندانه قدرت می‌دهد.

هرچند روح القدس به روش‌های مختلفی در اعمال مشغول به کار بوده است، ما به نفوذ او در کلیسا در سه دوره زمانی مختلف اشاره خواهیم کرد. اول، به روح القدس در اعمال، پیش از پنتیکاست نگاهی خواهیم انداخت. دوم، نزول روح القدس در اورشلیم در روز پنتیکاست را بررسی خواهیم کرد. و سوم، به کار روح القدس بعد از پنتیکاست خواهیم پرداخت. بیایید ابتدا ببینیم چگونه کتاب اعمال روح القدس را قبل از پنتیکاست توصیف می‌کند.

قبل از پنتیکاست

لوقا در اعمال ۱: ۳-۱۱ گزارش می‌دهد که عیسی چهل روز بین قیامت از مردگان و صعودش به آسمان، مشغول تعلیم به شاگردان خود بود. به طوری که در اعمال ۱: ۳ می‌خوانیم:

که بدیشان نیز بعد از زحمت کشیدن خود، خویشتن را زنده ظاهر کرد به دلیل‌های بسیار که در مدت چهل روز بر ایشان ظاهر می‌شد و درباره امور ملکوت خدا سخن می‌گفت. (اعمال ۱: ۳)

همانطور که خواهیم دید، یکی از عناصر اساسی در تعلیم عیسی درباره پادشاهی، این بود که روح القدس به زودی به شیوه خاصی نزد رسولان خواهد آمد.

به دو جنبه از تعلیم عیسی درباره روح القدس قبل از پنتیکاست خواهیم پرداخت. اول نگاهی به زمان بندی آمدن روح القدس می‌اندازیم. و دوم، تمرکزمان را بر هدف آمدن او خواهیم گذاشت. بیایید ابتدا تعلیم عیسی در مورد زمان بندی از راه رسیدن روح القدس را بررسی کنیم.

زمان بندی

به سخنان عیسی در اعمال ۱: ۴-۸ گوش بدهید:

و چون با ایشان جمع شد، ایشان را قدغن فرمود که «از اورشلیم جدا مشوید، بلکه منتظر آن وعده پدر باشید که از من شنیده‌اید. زیرا که یحیی به آب تعمید می‌داد، لیکن شما بعد از اندک ایامی، به روح‌القدس تعمید خواهید یافت.» پس آنانی که جمع بودند، از او سوال نموده، گفتند: «خداوند آیا در این وقت ملکوت را بر اسرائیل باز برقرار خواهی داشت؟» بدیشان گفت: «از شما نیست که زمان‌ها و اوقاتی را که پدر در قدرت خود نگاه داشته است بدانید. لیکن چون روح‌القدس بر شما می‌آید، قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود، در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان.» (اعمال ۱: ۴-۸)

توجه داشته باشید که وقتی عیسی تعمید قریب‌الوقوع آنها به روح‌القدس را اعلام کرد، رسولان پرسیدند آیا او در نظر دارد دوباره پادشاهی را بر اسرائیل برقرار کند؟ اصطلاح برقراری پادشاهی در اسرائیل برای بسیاری از خوانندگان امروزی ناآشناست، پس کمی مکث می‌کنیم تا توضیح بیشتری درباره آن بدهیم.

انبیای عهد عتیق پیشگویی کردند که به خاطر ازدیاد گناهان اسرائیل و یهودا، خدا آنها را از سرزمین موعود به اسارت ظالمانه حاکمان خارجی خواهد فرستاد. بر اساس پیش‌گویی‌های عهد عتیق، یهودیان معتقد بودند که خدا بعدها ماشیح را خواهد فرستاد تا با بخشایش گناهان قوم خود، آنها را احیا کند، به آن سرزمین وعده بازگرداند، و بر ایشان حکمرانی کند. ماشیح به عنوان یکی از نوادگان داوود، پادشاه اسرائیل و یهودا می‌شد و سرزمین موعود را تبدیل به مرکز پادشاهی خدا بر زمین می‌کرد که در آن قوم خدا از زندگی جاودان و مبارکی بهره‌مند می‌شدند. در قرن اول میلادی، اسرائیل صدها سال متحمل داوری خدا شده بود و نومیدانه در آرزوی ظهور یک ماشیح سیاسی بود که پادشاهی اسرائیل را احیا کند. پس وقتی رسولان متوجه نزدیک شدن زمان صعود عیسی به آسمان شدند، امیدوار بودند که او این پیش‌گویی‌های عهد عتیق را پیش از ترک، به انجام برساند. به همین دلیل درباره برقراری دوباره پادشاهی در اسرائیل پرسیدند. اما عیسی اینطور تعلیم داد که آن انتظار عوامانه برقراری پادشاهی سیاسی در اسرائیل به طور ناگهانی به بیراهه کشیده شده و انتشار انجیل در سرتاسر جهان و بازگشت پر جلال مسیح روشی است که خدا توسط آن پیشگویی‌های عهد عتیق را محقق می‌کند.

اما چرا رسولان در پاسخ به اظهارات عیسی درباره تعمید در روح‌القدس، از برقراری دوباره پادشاهی پرسیدند؟ یک‌بار دیگر باید بگوییم که رسولان به نبوت عهد عتیق فکر می‌کردند. در قسمت‌های زیادی از عهد عتیق، انبیا پیشگویی کردند که وقتی داوری تمام شود، خدا روح خود را به طور بی‌سابقه‌ای نازل خواهد کرد. به آنچه اشعیای نبی در اشعیا ۴۴: ۳-۴ درباره روح می‌گوید گوش بدهید:

اینک بر (زمین) تشنه آب خواهم ریخت و نهرها بر خشک. روح خود را بر ذریت تو خواهم ریخت و برکت خویش را بر اولاد تو. و ایشان در میان سبزه‌ها، مثل درختان بید بر جوی‌های آب خواهند رویید. (اشعیا ۴۴: ۳-۴)

اشعیا دربارهٔ احیای دوباره صحبت می‌کند و می‌گوید خدا روح خود را بر زمین خواهد ریخت. انبیای عهد عتیق اعلام کردند که قبل از آمدن ماشیح، اسرائیل آنطور که عالمان یهودی آن را نامیدند، در این عصر گناه، فساد و مرگ زندگی می‌کند. و در آنچه آنها عصر آینده می‌خواندند، اعلام می‌کردند که وقتی ماشیح بیاید، عصر جدیدی را به ارمغان می‌آورد، عصری که در آن دشمنان خدا داوری می‌شوند و سرانجام قوم او به طور قطعی برکت خواهند یافت. انبیای عهد عتیق هرگز صحبتی در مورد طول مدت به انجام رسیدن این دوره نکردند، اما اغلب عالمان دین یهود انتظار داشتند که این تغییرات به طور ناگهانی اتفاق بیفتد. عیسی بر خلاف این دیدگاه، توضیح داد که پادشاهی خدا در طول زمان با انتشار یافتن در میان ملت‌ها آشکار می‌شود. دورهٔ انتقال به پادشاهی پر جلال خدا به جای آنکه ناگهان از راه برسد، مرحله به مرحله خواهد آمد. عصر آینده در طول خدمت زمینی عیسی پایه‌گذاری می‌شد. در طی حکمرانی مسیح در آسمان، با گسترش پادشاهی از طریق خدمت انجیل ادامه خواهد یافت. و هنگام بازگشت عیسی در آینده، این عصر گناه کاملاً پایان می‌گیرد و پادشاهی جهانی مسیحایی به کمال خود می‌رسد. این نظریهٔ آمدن پادشاهی خدا شرح می‌دهد که چرا عیسی چنین جوابی به رسولان داد. نزول روح‌القدس بر کلیسا نزدیک بود، اما معنی‌اش این نبود که به کمال همهٔ چیزها نزدیک می‌شدند. عیسی فقط پادشاهی را تاسیس کرده بود، و برکت روح‌القدس کلیسای او را برای ادامهٔ زندگی در جهانی گناه‌آلود تا بازگشت او، مجهز می‌کرد. با در ذهن داشتن زمان‌بندی آمدن روح‌القدس، اکنون به هدف آمدن او می‌پردازیم.

هدف

دوباره به سخنانی که عیسی به رسولان در اعمال ۱: ۸ گفت، گوش بدهید:

لیکن چون روح‌القدس بر شما می‌آید، قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود، در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان. (اعمال ۱: ۸)

عیسی در این سخنان، رسولان را به طرز تفکر جدیدی دربارهٔ تعمیم روح هدایت کرد. روح‌القدس به جای اینکه معرف مرحلهٔ نهایی پادشاهی خدا باشد، نازل می‌شد تا به رسولان قدرت ببخشد که شاهدان خداترس و امین مسیح شوند. بیایید با تمرکز بر دو بُعد خدمت روح یعنی: قدرت بخشیدن و شاهدان خداترس، آنچه را که عیسی گفت، بیشتر باز کنیم.

نخست، عیسی گفت که شاگردان به واسطهٔ تعمید روح‌القدس قدرت خواهند یافت. همبستگی روح با قدرت، در عهد عتیق معمول بود و اغلب با اصطلاح «روح خدا» ارائه می‌شد، که برگردان عبارت عبری *רוּחַ אֱלֹהִים* (*ruach elohim*) است. این اصطلاح عبری نشانگر بادی قوی یا نیروی پر قدرت از سوی خدا بود. روح خدا در عهد عتیق با قدرت در کل جهان مشغول کار بود تا ارادهٔ خدا را به انجام برساند.

قدرت روح‌القدس همچنین به روش‌های قابل مشاهده‌ای در زندگی مردم خود را نشان می‌داد. مثلاً وقتی روح خدا در داوران ۱۴-۱۵ بر سامسون نازل شد، او توانست فتوحات معجزه‌آسای آشکاری کسب کند که باعث پیروزی‌های بزرگ اسرائیل بر فلسطینیان شد.

علاوه بر قدرت روح‌القدس، عیسی به این موضوع اشاره کرد که روح، شاگردان را تبدیل به شاهدانی خداترس خواهد کرد. بازتاب این همبستگی را در عهد عتیق نیز می‌توان دید. در مواقع متعددی، روح خدا به قوم خود قدرت می‌بخشید تا با شهامت و به طور موثر از جانب خدا صحبت کنند. مثلاً به گفته‌های میکاه ۳: ۸ گوش بدهید:

لیکن من از قوت روح خداوند و از انصاف و توانایی مملو شده‌ام تا یعقوب را از عصیان او و اسرائیل را از گناهش خبر دهم. (میکاه ۳: ۸)

در این متن، میکاه شرح می‌دهد که روح به او شهامت گفتن حقیقت را داده، حتی با اینکه انبیای دروغین با گفته‌هایش مخالفت می‌کردند.

پس وقتی عیسی به رسولانش گفت که آنها را به روح‌القدس تعمید می‌دهد تا به عنوان شاهدانش قدرت بیابند، به این موضوع اشاره کرد که روح در آنها به همان شکلی عمل خواهد کرد که در سایرین در عهد عتیق عمل کرده بود. روح‌القدس همچنین به رسولان قدرت انجام کارهای قدرتمندانه‌ای را می‌بخشید تا به حقیقتی که در پیغام آنها وجود داشت سندیت ببخشد، و در برابر مخالفان‌شان به آنها قدرت سخن گفتن می‌داد. و البته این مظاهر روح بارها و بارها در کتاب اعمال دیده می‌شود.

حالا پس از بررسی روش‌های معرفی روح‌القدس قبل از پنطیکاست توسط لوقا، بیایید به نزول روح در روز پنطیکاست بپردازیم که در آن روز کلیسا در اورشلیم جمع شده بود.

روز پنطیکاست

اعمال ۲: ۱-۴ دربردارندهٔ روایت نزول روح‌القدس بر کلیساست:

چون روز پنطیکاست رسید، به یک دل در یکجا بودند. که ناگاه آوازی چون صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد و تمام آن خانه را که در آنجا نشسته بودند پر ساخت. و زبانه‌های منقسم شده، مثل زبانه‌های آتش بدیشان ظاهر گشته، بر هر یکی از ایشان قرار گرفت. و همه از روح‌القدس پر گشته، به زبان‌های مختلف، به نوعی که روح بدیشان قدرت تلفظ بخشید، به سخن گفتن شروع کردند. (اعمال ۲: ۱-۴)

برای بررسی اهمیت این واقعه، به سه مسئله اصلی خواهیم پرداخت: اول، نگاهی به اهمیت پنطیکاست خواهیم انداخت. دوم، پدیده صحبت به زبان‌ها را مورد توجه قرار می‌دهیم. و سوم، به بحث درباره نتایج این وقایع می‌پردازیم. بیایید ابتدا اهمیت پنطیکاست را بررسی کنیم.

اهمیت

در تقویم مقدس اسرائیل، پنطیکاست جشنی بود که ارتباط نزدیکی به پسخ داشت. بر اساس خروج ۱۲ و لاویان ۲۳، عید پسخ وقتی از سال بود که اسرائیل رهایی خود از مصر را به یاد می‌آورد. این عید، یادآور شب نزول بلای آخر بود که خدا پسران نخست‌زاده مصریان را کشت اما از خانه اسرائیلیان وفادار گذر کرد. جشن پسخ به یهودیان یادآوری می‌کرد که چگونه خدا آنها را از بندگی در مصر آزاد کرده است.

پنطیکاست حدود ۵۰ روز بعد از پسخ، در زمان برداشت نوبر محصول برگزار می‌شد. در اصل این عید نشانگر تامین معاش در سرزمین وعده توسط خدا بود. در این موقع، اسرائیلیان هدایایی از نوبر محصولات خود را به نشانه شکرگزاری از همه محصولات تقدیم می‌کردند که امید برداشت‌شان را در سال پیش رو داشتند.

علاوه بر این، در زمان عهد جدید، یهودیان اعطای شریعت خدا به موسی را نیز در طول جشن پنطیکاست به یاد می‌آوردند. نزول روح‌القدس در چنین زمانی، برای کلیسای اولیه نیز اهمیت داشت چون آنها را به یاد امیدی می‌انداخت که ارمیای نبی اعلام کرده بود.

به آنچه در ارمیا ۳۱: ۳۱-۳۳ آمده، گوش بدهید:

خداوند می‌گوید: «اینک ایامی می‌آید که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهد تازه‌ای خواهم بست. نه مثل آن عهدی که با پدران ایشان بستم در روزی که ایشان را دستگیری نمودم تا از زمین مصر بیرون آورم زیرا که ایشان عهد مرا شکستند، با آنکه خداوند می‌گوید من شوهر ایشان بودم.» اما خداوند می‌گوید: «اینست عهدی که بعد از این ایام با خاندان اسرائیل خواهم بست. شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد و آن را بر دل ایشان خواهم نوشت و من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود. (ارمیا ۳۱: ۳۱-۳۳)

نوشتن شریعت بر قلب، یکی از کارهای روح خدا بود که در عهد عتیق وعده داده شد، و در عهد جدید تحقق یافت.

با در نظر داشتن این زمینه عهد عتیق، نزول روح در روز پنطیکاست در اعمال ۲ اهمیت خاصی برای کلیسای مسیحیان داشت. قربانی عیسی بر صلیب در طول عید پسخ انجام گرفت. او به عنوان آخرین بره پسخ مُرد، و رهایی ابدی قوم خدا از بندگی گناه و مرگ را تضمین کرد. همانطور که پولس در اول قرنتیان ۵: ۷ می‌نویسد:

خود را از خمیرمایه کهنه پاک سازید تا فطیر تازه باشید، چنانکه بی خمیرمایه هستید زیرا که فصیح ما مسیح در راه ما ذبح شده است. (اول قرنتیان ۵: ۷)

از این دیدگاه، اینکه نزول روح در روز پنطیکاست به وقوع پیوست، تعجب‌آور نیست. همانطور که پنطیکاست نظر همگان را به محصول زیاد جلب می‌کرد، آمدن روح نیز نوبر محصول نجات ابدی بود. ورود روح‌القدس در اولین پنطیکاست مسیحی نشان می‌داد که کلیسا نیز نوشته شدن شریعت خدا را بر قلبش دریافت کرده و برای شهادت دادن شجاعانه شاهد بودن مجهز شده است. همانطور که پولس در رومیان ۸: ۲۳ می‌نویسد، ما مسیحیان

...نوبر روح را یافته‌ایم... (رومیان ۸: ۲۳)

وقتی لوقا روایت نزول روح را می‌نوشت، بر همبستگی آن با پنطیکاست تاکید کرد تا اهمیت والای آن واقعه را نشان دهد. این یک واقعه معمولی نبود؛ حتی یک معجزه در میان سایر معجزات نیز نبود. هدیه روح در پنطیکاست، آغاز برداشت عظیم نجات و احیای درونی قوم خدا برای برقراری پادشاهی مسیحایی خدا بود. حالا که تا حدی به اهمیت پنطیکاست به عنوان زمان نزول روح پی بردیم، باید به پدیده زبان‌ها به عنوان مظهر حضور روح‌القدس بپردازیم.

زبان‌ها

لوقا در اعمال ۲ گزارش می‌دهد که وقتی روح خدا در روز پنطیکاست بر کلیسا نازل شد، رسولان و سایر ایمانداران به زبان‌های دیگر صحبت کردند. متأسفانه سردرگمی زیادی در کلیسا بر سر عطای زبان‌ها وجود دارد. پس باید لحظه‌ای بر دو پرسش تامل کنیم. اول، عطای زبان‌ها چه بود؟ و دوم، چرا خدا این عطا را داد؟

در کلیسای امروز، مسیحیان مختلف برداشت‌های متفاوتی از عطای زبان‌ها دارند. بعضی استدلال می‌کنند که زبان‌ها معجزهٔ شنیدن بوده تا صحبت کردن. در این دیدگاه، رسولان سخنانی پر شور ادا می‌کردند، و روح‌القدس به شنوندگان توانایی درک این سخنان را به زبان خودشان می‌بخشید.

اما دست‌کم دو جنبه از توضیحات لوقا آشکار می‌کند که این معجزه مربوط به سخن گفتن بود، یعنی مسیحیان اولیه به زبان‌های واقعی بشری‌ای صحبت می‌کردند که با آنها آشنایی قبلی نداشتند. مهم‌تر از همه، لوقا مشخصاً می‌نویسد که روح‌القدس به گویندگان توانایی صحبت به زبان‌های دیگر را داد. همانطور که در اعمال ۲: ۴ می‌خوانیم:

همه از روح‌القدس پر گشته، به زبان‌های مختلف، به نوعی که روح بدیشان قدرت تلفظ بخشید، به سخن گفتن شروع کردند. (اعمال ۲: ۴)

لوقا هیچ اشاره‌ای نکرد که روح‌القدس به شنوندگان قدرت شنیدن معجزه‌آسایی عطا کرده است. دوم، اصطلاح «زبان‌ها» برگردان اسم یونانی گلوسا (*glossa*) است. در عهد جدید و ادبیات یونانی، این کلمه معمولاً به زبان‌های معمول بشری اشاره دارد. و هیچ دلیل محکمی وجود ندارد که در این مضمون معنی متفاوتی داشته باشد. پس می‌توانیم مطمئن باشیم که معجزهٔ زبان‌ها در پنطیکاست، توانایی ماورالطبیعی صحبت به زبان‌های بشری ناآشنا برای سخنگو بوده است.

اما چرا روح‌القدس حضور خود را به این روش مشخص ابراز کرد؟ اهمیت زبان‌ها در آن روزگار چه بود؟ به توضیح پطرس در اعمال ۲: ۱۶-۲۱ گوش بدهید:

این همان است که یوئیل نبی گفت که «خدا می‌گوید در ایام آخر چنین خواهد بود که از روح خود بر تمام بشر خواهیم ریخت و پسران و دختران شما نبوت کنند و جوانان شما رویاها و پیران شما خواب‌ها خواهند دید؛ و بر غلامان و کنیزان خود در آن ایام از روح خود خواهیم ریخت و ایشان نبوت خواهند نمود. و از بالا در افلاک، عجایب و از پایین در زمین، آیات را از خون و آتش و بخار دود به ظهور آورم. خورشید به ظلمت و ماه به خون مبدل گردد قبل از وقوع روز عظیم مشهور خداوند. و چنین خواهد بود که هر که نام خداوند را بخواند، نجات یابد.» (اعمال ۲: ۱۶-۲۱)

در این متن، پطرس به یوئیل ۲: ۲۸-۳۲ اشاره کرد تا اتفاقی که در آن روز پنطیکاست افتاده بود، و از جمله معجزهٔ زبان‌ها را توضیح دهد.

جالب است که پطرس دقیقاً سخنان یوئیل را نقل قول نکرد. در کتاب مقدس عبری و ترجمه هفتاده، متن یوئیل اینطور شروع می‌شود: «و بعد از آن خدا می‌گوید، روح خود را بر همه مردم خواهم ریخت.» اما پطرس با برداشتی آزاد از یوئیل ۱۲: ۲۸ می‌گوید: «در زمان آخر...». تغییری که پطرس در واژه‌بندی یوئیل به وجود آورد نشان می‌دهد که او معتقد بود وقایع آن روز پنطیکاست مربوط به روزهای آخر یا زمان آخر است.

اما اعتقاد پطرس مبنی بر اینکه نزول روح در زمان آخر اتفاق افتاده است، توسط نقل قول کلی او از یوئیل تایید می‌شود. پطرس در حین نقل قول از یوئیل ۲، اظهار کرد که آمدن روح باید قبل از روز عظیم و پر جلال خداوند اتفاق بیفتد.

در سراسر عهد عتیق، روز خداوند، روز داوری و برکت خدا محسوب می‌شد و در مناسبت‌های مختلفی در عهد عتیق، به روزی اشاره داشت که خدا سرانجام به طور کل همه دشمنانش را مغلوب می‌کند و همه ایمانداران خود را برکت می‌دهد.

پس وقتی پطرس توضیح می‌داد که نزول روح نمایانگر روز عظیم و پر جلال خداوند است، منظورش این بود که واقعه آن روز پنطیکاست، یک لحظه بزرگ تاریخی است. روح‌القدس در آن پنطیکاست به عنوان اعجازی از زمان آخر، آمد تا با مداخله الهی مراحل نهایی پادشاهی خدا را برقرار کند.

متأسفانه بسیاری از مسیحیان امروزی اهمیت والای نزول روح را نادیده می‌گیرند. در عوض اغلب آنها تصور می‌کنند که وقایع اعمال ۲ الگویی برای تقدیس شخصی هر فرد مسیحی است. انتظار آنها این است که همه مسیحیان روحانی واقعی ظهور قابل مشاهده روح را درست همانطوری که در روز پنطیکاست و سایر موقعیت‌های اعمال اتفاق افتاد، تجربه کنند.

عهد جدید به ما تعلیم می‌دهد که اعمال عظیم و مهیب خدا برای تاسیس پادشاهی او به ظهور آمد. مسیح برای گناهان ما مرد، از مردگان برخاست و به دست راست خدای پدر صعود کرد. هر بار که شخصی به مسیح ایمان می‌آورد، در زندگی خود از مواهب این وقایع برخوردار می‌شود. اما هر بار که کسی در مسیح حیات جدید می‌یابد، او نمی‌میرد، قیام نمی‌کند و به آسمان صعود نمی‌کند.

تقریباً به همین شکل، عهد جدید تعلیم می‌دهد که پنطیکاست نیز یکی از آن وقایع یک بار برای همیشه بوده که از طریق آن خدا زمان آخر را آغاز کرده است. بعداً در این درس خواهیم دید که این موضوع در موارد دیگری که روح به روش‌های خاص در اعمال نزول کرد، نیز صادق است. از آن روزهای اول کلیسای مسیحی تا به حال، حضور روح‌القدس در کلیسا به کار گرفته شده تا برای خدمت به ما قدرت ببخشد. همیشه باید انتظار داشته باشیم که روح‌القدس در زندگی ایمانداران حاضر باشد، اما نباید دقیقاً منتظر همان نوع ظهوری باشیم که در روز پنطیکاست مشاهده می‌کنیم. در واقع، حتی در موارد دیگر نزول خاص روح در اعمال نیز، ظهور روح دقیقاً به همان شکل نبود.

شعله‌های قابل مشاهده آتش و صدای باد، و همچنین عطای نبوت و زبان‌ها در پنطیکاست، تجربیات معمول مسیحی نیستند. آنها مظاهری از مداخله عظیم الهی بودند، یعنی عمل خدا برای تاسیس پادشاهی خود بر زمین. پس از بررسی اهمیت پنطیکاست و معجزه زبان‌ها که همراه با نزول روح القدس بود، بیایید به نتایج اتفاقات آن روز پردازیم.

نتایج

همانطور که به یاد دارید، قبلا در این درس دیدیم که عیسی گفت روح القدس عطا می‌شود تا به رسولان قدرت ببخشد که شاهدان خداترس او باشند. پس در بررسی نتایج پنطیکاست، بر شیوه‌ای متمرکز می‌شویم که روح القدس به رسولان قدرت بخشید و از این قدرت برای برکت دادن انتشار انجیل پادشاهی استفاده کرد. ابتدا به روشی می‌پردازیم که روح القدس به پطرس رسول قدرت بخشید. با مرور انجیل لوقا متوجه می‌شویم که قبل از آمدن روح القدس، پطرس معمولا درک صحیحی از امور نداشت. پطرس روی کوه تبدیل هیئت مورد مواخذه قرار گرفت چون می‌خواست خیمه‌هایی برای موسی و الیاس بسازد. مسیح را سه بار در شب دستگیری خداوند، انکار کرد. و حتی در طول خدماتش در اعمال، لوقا توجه خواننده را به این موضوع جلب می‌کند که پطرس تحصیلات عالی نداشت و از آن نوع افرادی نبود که از او انتظار سخنرانی مستدل و قانع‌کننده‌ای داشته باشید. به کلمات لوقا در اعمال ۴: ۱۳ گوش بدهید:

چون دلیری پطرس و یوحنا را دیدند و دانستند که مردم بی علم و امی هستند، تعجب کردند و ایشان را شناختند که از همراهان عیسی بودند. (اعمال ۴: ۱۳)

با در نظر داشتن این تصویر از پطرس، بی‌شک قدرت روح القدس بود که او را دگرگون ساخت و به او توانایی بخشید تا به آن شکل پویا و موفق پیغام انجیل را در روز پنطیکاست موعظه کند. پطرس در موعظه پنطیکاست خود صحبت کسانی که مسیحیان را متهم به مستی می‌کردند، تکذیب کرد. او از عهد عتیق نقل قول کرد، تفسیر و کاربردی از آن ارائه داد که قانع‌کننده بود و نشان داد که عیسی همان ماشیحی است که درباره‌اش نبوت شده است. روح القدس همچنین به پطرس و سایر رسولان قدرت بخشید تا معجزاتی کنند که شهادتی بر حقیقت گفته‌های‌شان بود. همانطور که در اعمال ۲: ۴۳ می‌خوانیم:

همه خلق ترسیدند و معجزات و علامات بسیار از دست رسولان صادر می‌گشت. (اعمال ۲: ۴۳)

در پرتو این قدرت عظیم که روح القدس به پطرس و سایر رسولان بخشید تا به انجیل شهادت دهند، تعجب آور نیست که خدا شهادت رسولان را برکت داد. ببینید چگونه لوقا شهادت آنها را در اعمال ۲: ۴۱، ۴۷ توصیف می‌کند:

ایشان کلام او را پذیرفته، تعمید گرفتند و در همان روز تخمیناً سه هزار نفر بدیشان پیوستند... و خداوند هر روزه ناجیان را بر کلیسا می‌افزود. (اعمال ۲: ۴۱، ۴۷)

سه هزار نفر در روز پنطیکاست به مسیح ایمان آوردند! و این رشد بیرونی و عددی از طریق قدرتی بود که روح بخشید. اما رشد کلیسا فقط بیرونی نبود. رشد درونی نیز در نتیجه قدرتی که روح بخشید، دیده می‌شد. به سخنان لوقا در اعمال ۲: ۴۲-۴۷ گوش بدهید:

در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و شکستن نان و دعاها مواظبت می‌نمودند. و همه خلق ترسیدند و معجزات و علامات بسیار از دست رسولان صادر می‌گشت. و همه ایمانداران با هم می‌زیستند و در همه چیز شریک می‌بودند و املاک و اموال خود را فروخته، آنها را به هر کس به قدر احتیاجش تقسیم می‌کردند. و هر روزه در هیکل به یکدل پیوسته می‌بودند و در خانه‌ها نان را پاره می‌کردند و خوراک را به خوشی و ساده دلی می‌خوردند. و خدا را حمد می‌گفتند و نزد تمامی خلق عزیز می‌گردیدند... (اعمال ۲: ۴۲-۴۷)

در حالیکه مسیحیان اولیه طبق تعالیم رسولان زندگی می‌کردند و خودشان را وقف خدمت به خدا و دیگر ایمانداران می‌نمودند، کلیسا رشدی درونی می‌یافت. نتایج نزول روح در پنطیکاست در آن روزهای اول کلیسا مبهوت‌کننده بود.

پس از بررسی بحث لوقا بر روح القدس قبل از پنطیکاست و در روز پنطیکاست، اکنون آماده‌ایم تا نگاهی به روش کار روح القدس بعد از پنطیکاست بیندازیم که او همچنان برای خدمت انجیل به قدرت بخشیدن ادامه می‌داد.

بعد از پنطیکاست

لوقا در کتاب اعمال، بارها به کار قابل مشاهده روح بعد از پنطیکاست می‌پردازد. برای نشان دادن این موضوع بر سه قسمت متمرکز خواهیم شد. اول به واقعه‌ای می‌پردازیم که در یکی از شهرهای سامره اتفاق افتاد که

نامی از آن برده نشده است. دوم، بر واقعه‌ای در قیصریه متمرکز خواهیم شد. و سوم، ظهور روح در افسس را مورد توجه قرار خواهیم داد. بیایید ابتدا به خدمت روح در سامره، دقیقاً در شمال اورشلیم، پردازیم.

سامره

در اعمال ۸: ۱۴-۱۷، لوقا از وقتی دیگر که روح بر ایمانداران به روشی خاص قرار گرفت، خبر می‌دهد. به آنچه او نوشته گوش کنید:

اما رسولان که در اورشلیم بودند، چون شنیدند که اهل سامره کلام خدا را پذیرفته‌اند، پطرس و یوحنا را نزد ایشان فرستادند. و ایشان آمده، به جهت ایشان دعا کردند تا روح‌القدس را بیابند، زیرا که هنوز بر هیچ‌کس از ایشان نازل نشده بود که به نام خداوند عیسی تعمید یافته بودند و بس. پس دست‌ها بر ایشان گذارده، روح‌القدس را یافتند. (اعمال ۸: ۱۴-۱۷)

به طور کلی در اعمال (مثل امروزه)، همان ابتدا که مردم ایمان می‌آوردند روح‌القدس بر آنها نازل می‌شد، نه مدتی بعد از آن زمان. در این مورد، داستانی شبیه پنتیکاست اتفاق افتاد: ایمانداران روح را بعد از ایمان آوردن شان دریافت کردند. این یک شکل قابل مشاهده از نزول روح‌القدس در زمانی خاص بود. چرا روح به این شکل بر سامریان نازل شد؟

بهترین توضیح برای این نزول غیرعادی روح این است که آن زمان اولین باری بود که تعداد بسیار زیادی از سامریان به مسیح ایمان آوردند. همانطور که به یاد دارید، عیسی رسولان را مامور گسترش پادشاهی خدا از اورشلیم تا یهودیه و سامره، و تا اقصای عالم کرد. اورشلیم یهودیه نقطه شروع پنتیکاست بود. اما سامریان که میراثی مختلط از یهودیان و امتهای همان غیریهودیان داشتند، خدا را طبق آنچه عهد عتیق الزام می‌کند، نمی‌پرستیدند. پس دریافت انجیل از جانب سامریان، یک مرحله جدید و قدمی اساسی در تحقق ماموریتی محسوب می‌شد که عیسی به شاگردانش داده بود. این اولین گسترش عمده انجیل به آن سوی مرزهای قومی به شمار می‌رفت. روح‌القدس به این ایمانداران قدرت صحبت کردن به زبان‌ها را بخشید تا برای رسولان و سایر اعضای کلیسا شهادتی باشد از اینکه سامریان می‌توانند کاملاً به کلیسا بپیوندند.

با در ذهن داشتن کار روح در سامره، بیایید به قیصریه یعنی جایی پردازیم که روح‌القدس یک بار دیگر با روشی مشابه پنتیکاست بر کلیسا نازل شد.

قیصریه

درست مانند واقعه‌ای که در آن شهر بی‌نام سامره اتفاق افتاد، موقعیتی که در قیصریه پیش آمد نیز نشانگر اولین باری است که انجیل از یک مرز قومی دیگر عبور کرد. در این مورد، تعداد قابل توجهی از غیریهودیان، مخصوصاً کرنلیوس، فرمانده هنگ رومی، و خانواده‌اش برای اولین بار به مسیح ایمان آوردند. اعمال ۱۰: ۴۴-۴۷ آن اتفاق را وقتی پطرس در خانه کرنلیوس مشغول موعظه انجیل بود، به ثبت می‌رساند:

این سخنان هنوز بر زبان پطرس بود که روح‌القدس بر همه آنانی که کلام را شنیدند، نازل شد. و مومنان از اهل ختنه که همراه پطرس آمده بودند، در حیرت افتادند از آنکه بر امت‌ها نیز عطای روح‌القدس افاضه شد، زیرا که ایشان را شنیدند که به زبان‌ها متکلم شده، خدا را تمجید می‌کردند. آنگاه پطرس گفت: «آیا کسی می‌تواند آب را منع کند، برای تمجید دادن اینانی که روح‌القدس را چون ما نیز یافته‌اند.» (اعمال ۱۰: ۴۴-۴۷)

یک بار دیگر، واقعه قابل توجهی نظیر پنطیکاست را به روشنی می‌بینیم: کسانی که به انجیل ایمان آوردند شروع به صحبت به زبان‌ها کردند. حتی پطرس اینطور اظهار نظر کرد که ایمانداران قیصریه درست مثل «ما» روح‌القدس را دریافت کردند، که احتمالاً اشاره به نزول روح در پنطیکاست است. در عهد عتیق، غیریهودیان خارج از عهدهای خاص خدا با اسرائیل قرار داشتند. یهودیان وفادار معمولاً خودشان را از غیریهودانی که به خدا ایمان نداشتند، جدا می‌کردند. پس کلیسای اولیه از اینکه غیریهودیان بدون اینکه اول کاملاً به یهودیت بپیوندند، به مسیح ایمان آوردند، غافلگیر شد. در نتیجه روح‌القدس بر کرنلیوس و خانواده‌اش به این روش حیرت‌انگیز نازل شد تا نشان دهد که سرانجام در به روی ملت‌های غیریهودی باز شده است. به اعمال ۱۱: ۴، ۱۵، ۱۸ گوش کنید که در آن لوقا واکنش کلیسا به ایمان آوردن غیریهودیان را به ثبت می‌رساند:

پطرس از اول مفصلاً بدیشان بیان کرده، گفت... چون شروع به سخن گفتن می‌کردم، روح‌القدس بر ایشان نازل شد، همچنانکه نخست بر ما... چون این را شنیدند، ساکت شدند و خدا را تمجید کنان گفتند: «فی‌الحقیقت، خدا به امت‌ها نیز توبه حیات بخش را عطا کرده است!» (اعمال ۱۱: ۴، ۱۵، ۱۸)

روح‌القدس با نزول بر غیریهودیان به شکلی مشابه پنطیکاست، نشان داد که ایمان آوردن آنها اصالت دارد و نقشه او برای بنای پادشاهی‌اش از طریق غیریهودیان شروع شده است. اکنون پس از بررسی کار روح در سامره و قیصریه، آماده‌ایم تا ببینیم در افسس چه اتفاقی افتاد.

افسس

این واقعه در اعمال ۱۹: ۱-۶ به ثبت رسیده و در آنجا اینطور می‌خوانیم:

و چون اپلس در قرن‌تس بود، پولس در نواحی بالا گردش کرده، به افسس رسید. و در آنجا شاگرد چند یافته، بدیشان گفت: «آیا هنگامی که ایمان آوردید، روح‌القدس را یافتید؟» به وی گفتند: «بلکه نشنیدیم که روح‌القدس هست!» بدیشان گفت: «پس به چه چیز تعمید یافتید؟» گفتند: «به تعمید یحیی.» پولس گفت: «یحیی البته تعمید توبه می‌داد و به قوم می‌گفت به آن کسی که بعد از من می‌آید ایمان بیاورید یعنی به مسیح عیسی.» چون این را شنیدند به نام خداوند عیسی تعمید گرفتند، و چون پولس دست بر ایشان نهاد، روح‌القدس بر ایشان نازل شد و به زبان‌ها متکلم گشته، نبوت کردند. (اعمال ۱۹: ۱-۶)

یک بار دیگر شباهت‌های قابل توجهی با روز پنطیکاست مشاهده می‌کنیم. پس از تعمید یافتن آن مردان در نام عیسی، روح‌القدس بر ایشان آمد و به زبان‌ها متکلم شده، نبوت کردند. در این متن، لوقا نزول قابل مشاهده روح‌القدس در افسس، شهری بزرگ در آسیای صغیر را تشریح می‌کند که از یهودیه و سامره فاصله زیادی داشت. همانطور که دیدیم، لوقا گسترش کار روح از اورشلیم تا سامره و تا نزد غیریهودیان را دنبال کرده بود. در اینجا عامل غیرعادی این است که شاگردان یحیی تعمیددهنده، دریافت‌کنندگان روح بودند. احتمالاً آنها یهودیان توبه‌کاری بودند که شهادت یحیی تعمیددهنده را قبل از اینکه یحیی از طریق مکاشفه دریابد که عیسی همان ماشیح موعود است، پذیرفته بودند. لوقا این واقعه را برجسته می‌کند چون به مسئله‌ای که در ابتدای اعمال بر آن تاکید کرده بود، یعنی رابطه میان یحیی تعمیددهنده و عیسی، خاتمه می‌داد. حتماً به یاد دارید که در اعمال ۱: ۵، عیسی خدمت خودش را با خدمت یحیی تعمیددهنده اینطور مقایسه کرد:

زیرا که یحیی به آب تعمید می‌داد، لیکن شما بعد از اندک ایامی، به روح‌القدس تعمید خواهید یافت. (اعمال ۱: ۵)

این داستان نزول روح‌القدس بر شاگردان یحیی در افسس نشان می‌داد که اکنون کار عیسی در اعطای روح به مرحله جدیدی رسیده است. حتی شاگردان یحیی نیز باید پیرو مسیح می‌شدند تا روح مسیح را دریافت کنند. چیزی غیر از قبول کامل مسیح و زندگی در قدرت روح‌القدس، طبق اراده خدا نبود. لوقا به روشنی می‌گوید که رسولان خدمت کلیسا را پیش می‌بردند، و کارشان در خط مقدم پادشاهی به طور مداوم به وسیله نزول روح‌القدس تأیید می‌شد. به واسطه قدرت روح، انجیل با گذر از موانع، از اورشلیم تا یهودیه

و سامره و اقصای جهان منتشر شد. حتی امروز نیز قدرت روح القدس تنها وسیله‌ای است که کلیسا می‌تواند توسط آن دگرگون شود و به طور موثر انجیل را منتشر کند. ما نیز اگر می‌خواهیم خداترس و شاهدان موثر پیغام انجیل باشیم، باید بر قدرت روح توکل کنیم.

رسولان

پس از بررسی نقش روح القدس، اکنون آماده‌ایم تا به موضوع دوم درس یعنی رسولان بپردازیم. مسیح قبل از صعودش به آسمان، رسولان را برای ادامه خدمتش منصوب کرد، تا پادشاهی او را از اورشلیم تا اقصا نقاط زمین به وسیله انجیل گسترش دهند. قبلا در این درس دیدیم که اعمال ۱: ۸ بیانگر نقش حیاتی روح القدس در کلیسای اولیه است. یک بار دیگر به گفته‌های عیسی خطاب به رسولانش گوش بدهید:

چون روح القدس بر شما می‌آید، قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود، در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان. (اعمال ۱: ۸)

در این قسمت از درس، می‌خواهیم بر موضوع دومی که در این آیه به چشم می‌خورد یعنی به نقش رسولان بپردازیم. همانطور که عیسی در اینجا می‌گوید، روح القدس به رسولان بخشیده شد تا آنها شاهدان او در سراسر دنیا بشوند.

در کلیسای اولیه، کسانی که در شرایط نامساعد به انجیل شهادت می‌دادند به عنوان «شهیدان» یا «شاهدان» شناخته می‌شدند. در بدترین اوضاع، این شاهدان به خاطر شهادت‌شان به مسیح مورد آزار و شکنجه قرار می‌گرفتند یا حتی کشته می‌شدند. در واقع بنا بر سنت کلیسا اکثر رسولان به همین شکل از دنیا رفتند. این موضوع شاهد مسیح بودن در برابر مخالفت‌ها، یکی از دغدغه‌های اصلی لوقا در زمان نگارش درباره کلیسای اولیه بود. در این مورد، هیچکس در شجاعت و شهادت موثر برای مسیح از رسولان پیشی نگرفت.

در بخش، بر سه بُعد از نقش رسولان به عنوان شاهدان مسیح متمرکز خواهیم شد. اول به این نکته توجه خواهیم کرد که شهادت آنها منحصر به فرد بود. دوم، اعتبار آن را در نظر خواهیم گرفت. و سوم به ماهیت متنوع شهادت‌شان، یعنی روش آنها در استفاده از منابع مختلف برای ارائه پیغام انجیل نگاهی می‌اندازیم. بیایید با ویژگی‌های منحصر به فرد رسولان در مقامی که داشتند، شروع کنیم.

بی نظیر

رسولان دست کم به دو دلیل بی نظیر بودند. برای شروع، یکی از الزامات مقام آنها خواندگی یک رسول بود.

الزامات

همه ما می دانیم که یکی از دوازده رسول اصلی عیسی، یعنی یهودای اسخریوطی، خداوند ما را تسلیم کسانی نمود که او را مصلوب کردند. بعدها، یهودا خودکشی کرد و فقط یازده رسول برجا ماندند. سپس، بعد از صعود عیسی به آسمان، یکی از اولین اولویت های آن یازده نفر این بود که رسول دوازدهمی را جایگزین یهودا کنند. در اعمال ۱: ۲۱-۲۶ پطرس الزامات رسول جدید را اینطور شرح داد:

«الحال می باید از آن مردمانی که همراهان ما بودند، در تمام آن مدتی که عیسی خداوند با ما آمد و رفت می کرد، از زمان تعمیردیحیی، تا روزی که از نزد ما بالا برده شد، یکی از ایشان با ما شاهد برخاستن او بشود.» آنگاه دو نفر یعنی یوسف مسمی به برسبا که به یوستس ملقب بود و متیاس را برپا داشتند، و دعا کرده، گفتند: «تو ای خداوند که عارف قلوب همه هستی، بنما کدام یک از این دو را برگزیده ای تا قسمت این خدمت و رسالت را بیابد که یهودا از آن باز افتاده، به مکان خود پیوست.» پس قرعه به نام ایشان افکندند و قرعه به نام متیاس برآمد و او با یازده رسول محسوب گشت. (اعمال ۱: ۲۱-۲۶)

این آیات الزامات احراز مقام رسالت را نشان می دهند که همگی منحصر به رسولانی می شد که اسامی آنها در کلام خدا آمده است. اول، آنها باید مستقیماً از عیسی تعلیم گرفته باشند. دوم، باید عیسی را پس از برخاستن از مرگ دیده باشند. و سوم، باید به وسیله خود خدا به این مقام منصوب شده باشند. آن یازده رسول دارای این شرایط بودند چون از عیسی در طول خدمات زمینی اش تعلیم گرفته بودند؛ او را پس از رستاخیزش دیده بودند؛ و همگی به وسیله خود عیسی منصوب شده بودند.

متیاس این ویژگی ها را داشت چون در زمان خدمات زمینی خداوند عیسی، از او تعلیم یافته بود، خداوند قیام کرده را دیده بود، و خدا مستقیماً از طریق انداختن قرعه او را برگزید.

بعد از متیاس، تنها کسی که در کلام خدا به مقام رسالت منصوب شد، پولس بود. پولس بعد از صعود عیسی برگزیده شد تا یک رسول باشد، به همین دلیل کلیسا در ابتدا نسبت به این انتصاب مشکوک بود. اما کلام خدا به ما تعلیم می دهد که او در واقع عیسی را بعد از قیامش دید و از او تعلیم یافت و خود عیسی او را منصوب کرد.

به عنوان مثال، همانطور که لوقا در اعمال ۹: ۳-۶ گزارش می‌دهد، پولس در راه دمشق خداوند قیام کرده را به چشم دید. همچنین، در اعمال ۹: ۱۵، و ۲۲: ۱۲-۱۶ می‌خوانیم که خدا شخصا او را به این مقام منصوب کرد. در واقع، لوقا سه مرتبه انتصاب پولس را تعریف می‌کند تا ادعای وی را به عنوان یک رسول واقعی در اعمال ۹: ۲۲ و ۲۶ تثبیت کند.

اما از آنجایی که پولس تا بعد از صعود عیسی هنوز ایمان نیاورده بود، حتی خود نیز اقرار کرد که ویژگی-هایش به نوعی غیرمعمول هستند. پولس به رسالت بی‌نظیر و خاص خود در اول قرن‌تین ۱۵: ۸-۹ اشاره می‌کند:

و آخر همه بر من مثل طفل سقط شده ظاهر گردید. زیرا من کهنترین رسولان هستم و لایق نیستم که به رسول خوانده شوم، چونکه بر کلیسای خدا جفا می‌رسانیدم. (اول قرن‌تین ۱۵: ۸-۹)

دوران بنیادین

گذشته از برخورداری از این الزامات بی‌نظیر، رسولان از این نظر که در زمان بنیادین حیات کلیسا خدمت می‌کردند هم بی‌نظیر بودند. در این زمان خاص، آنها منصوب شدند تا کلیسای عیسی مسیح را پایه‌گذاری کنند. چون آنها کارشان را درست انجام دادند و چون کلیسا بر بنیاد آنها محکم ایستاده است، دیگر هرگز نیاز دوباره‌ای به کار خاص آنها نیست.

لوقا به روش‌های زیادی نشان می‌دهد که رسولان به عنوان بنیاد کلیسا خدمت کردند. همانطور که در یکی از درس‌های قبل دیدیم، رسولان شاهدان اصلی بودند که انجیل را از اورشلیم، به یهودیه و سامره، و تا اقصای جهان بردند. از طریق بشارت آنها، اولین نوایمانان مسیحی از میان یهودیان، سامریانی که پرستش‌شان به بیراهه کشیده شده بود، و غیریهودیان بت‌پرست جمع شده بودند. به واسطه رهبری آنها، اولین کلیساهای تاریخ پایه‌گذاری شدند، و کلیسا از الگوی آنها پیروی می‌کند. رسولان به این شکل و بسیاری اشکال دیگر، کاری بی‌نظیر در نقطه زمانی بی‌نظیری انجام دادند. این زمان‌ها هرگز دوباره بر نمی‌گردند، و این کار هرگز بار دیگر نیازی به تکمیل شدن ندارد.

در افسسیان ۲: ۱۹-۲۰ پولس نقش بنیادین بی‌نظیر رسولان را به این شکل خلاصه می‌کند:

پس، از این به بعد غریب و اجنبی نیستید بلکه هموطن مقدسین هستید و از اهل خانه خدا. و بر بنیاد رسولان و انبیا بنا شده‌اید که خود عیسی مسیح سنگ زاویه است. (افسسیان ۲: ۱۹-۲۰)

دیگر هرگز سنگ بنای دیگری به غیر از عیسی نمی‌تواند وجود داشته باشد. و به همین شکل، دیگر هرگز بنیان دیگری به غیر از آنچه رسولان و انبیایی که برای پایه‌گذاری کلیسا خدمت کردند، امکان وجود نخواهد داشت. متأسفانه، در روزگار ما هنوز کلیساهایی هستند که ادعا می‌کنند چنین رسولان مقتدری در میان‌شان مشغول خدمت هستند. اما، لوقا به روشنی بیان می‌کند که رسولان اصلی ویژگی‌های منحصر به فردی برای احراز مقام خود داشتند و در زمانی بنیادین و بی‌نظیر خدمت می‌کردند که هرگز تکرار نخواهد شد. ما همچنان شهادت رسولان را در نوشته‌های عهد جدید داریم، اما نباید انتظار این نوع از رسولان را در کلیسای امروز داشته باشیم.

اعتبار

پس از بررسی شهادت منحصر به فرد رسولان در مورد مسیح، آماده‌ایم تا نگاهی به ماهیت معتبر شهادت آنها بیندازیم. قدرت رسولان در سرتاسر اعمال به طرق زیادی دیده می‌شود، اما برای سادگی کار، فقط بر چهار مورد تمرکز خواهیم کرد. اول، قدرت رسولان را می‌توان در عملکرد مقام آنها دید. دوم، این موضوع در برکات خدا بر خدمت‌شان دیده می‌شود. سوم، اعتبار شهادت آنها به واسطه قدرت‌شان در انجام معجزات آشکار می‌شود. و چهارم، این موضوع از مکاشفه‌ای که آنها پیوسته دریافت می‌کردند، معلوم است. بیایید اول به شیوه‌ای پردازیم که عملکرد مقام آنها نشان‌دهنده قدرت‌شان است.

عملکرد

کلمه «رسول» یا آپاستولوس در زبان یونانی، اساساً به معنی «فرستاده» است. این کلمه به طور معمول برای اشاره به قاصدان، نمایندگان، که برای انجام ماموریت فرستاده می‌شدند، و سفیرانی که به آنها قدرت داده شده بود تا از طرف فرستندگان‌شان صحبت کنند، به کار می‌رفت. به عنوان مثال، وقتی عیسی هفتاد و دو نفر را در لوقا باب ۱۰ مامور کرد تا به اطراف بروند و درباره پادشاهی خدا موعظه کنند، آنها در واقع سفیران موقتی بودند که مقرر شدند تا بخشی از اقتدار مسیح را برای مدتی محدود بر خود داشته باشند.

در لوقا ۱۰: ۱۶، عیسی این ماموران را با این سخنان روانه کرد:

آنکه شما را شنود، مرا شنیده و کسی که شما را حقیر شمرد، مرا حقیر شمرده و هر که مرا حقیر شمرد، فرستنده مرا حقیر شمرده باشد. (لوقا ۱۰: ۱۶)

در اینجا می‌بینیم که با آن مبشران باید به عنوان قائم‌مقام‌های مسیح برخورد می‌شد. کسانی که آنها را می‌پذیرفتند گویی مسیح را می‌پذیرفتند، و کسانی که مسیح را می‌پذیرفتند گویی کسی که او را فرستاده بود یعنی خدای پدر را می‌پذیرفتند.

از این گذشته، به بحثی که بعد از بازگشت آن مبشران در لوقا ۱۰: ۱۷-۱۹ برپا شد، گوش کنید:

پس آن هفتاد نفر با خرمی برگشته، گفتند: «ای خداوند، دیوها هم به اسم تو اطاعت ما می‌کنند.» بدیشان گفت: «من شیطان را دیدم که چون برق از آسمان می‌افتد. اینک شما را قوت می‌بخشم که ماران و عقرب‌ها و تمامی قوت دشمن را پایمال کنید و چیزی به شما ضرر هرگز نخواهد رسانید.» لوقا ۱۰: ۱۷-۱۹

وقتی عیسی آن هفتاد نفر را فرستاد، بخشی از قدرت خود را نیز به ایشان محول کرد. پس این نمایندگی فقط نمادین نبود. آنها نمایندگان معتبر و قدرتمند عیسی بودند. آنها معلمین مصون از خطایی نبودند، اما قدرت بیرون راندن دیوها و اعلام از راه رسیدن پادشاهی خدا را یافته بودند.

به همین شکل، رسولان نیز سفیرانی معتبر بودند. اما نمایندگی‌ای که مسیح به آنها محول کرده بود به دو شکل مهم در کتاب اعمال با سایر شاگردان متفاوت بود. اول، داستان‌های لوقا روشن می‌کند که رسولان فقط برای انتشار انجیل به خدمت گرفته نشده بودند، بلکه به مقامی دائمی در کلیسا منصوب شده بودند. در اعمال، رسولان به وسیله افراد یا مقامات دیگر جایگزین نشدند. آنها نه برای زمانی محدود، بلکه به طور دائم اقتداری که مسیح به ایشان محول کرده بود را بر خود داشتند. دوم، رسولان قدرت یافتند تا در همه موارد مربوط به پایه‌گذاری و اداره کلیسای مسیح صحبت کنند. در روایت مربوط به شورای اورشلیم در اعمال ۱۵، کلام رسولان باید توسط کل کلیسا پذیرفته می‌شد. هر حکمی که آنها صادر می‌کردند باید به عنوان اراده خدا پذیرفته می‌شد. به توصیف پطرس از قدرت رسالت در دوم پطرس ۳: ۲ گوش کنید:

به خاطر آرید... حکم خداوند و نجات‌دهنده را که به رسولان شما داده شد. (دوم پطرس ۳: ۲)

همانطور که پطرس در اینجا بیان می‌کند، سخنان رسولان باید مورد پذیرش قرار می‌گرفت چون آنها به عنوان خادمان وفادار به اراده و تعلیم مسیح خدمت می‌کردند. پس از بررسی عملکرد رسولان، به روشی که خدا خدمت مشخص و منحصر به فرد آنها را از طریق انتشار انجیل برکت داد، می‌پردازیم.

برکت

در کتاب اعمال، خدا رسولان را با اعطای نوایمانانی برکت داد که تقریباً در هر مناسبتی که آنها انجیل را موعظه می‌کردند، به مسیح ایمان می‌آوردند. همانطور که قبلاً دیدیم، موعظهٔ پطرس در روز پنطیکاست تعداد اعضای کلیسا را از حدود ۱۲۰ به بیش از ۳۰۰۰ نفر افزایش داد. و این نوع از برکت در سرتاسر کتاب اعمال ادامه می‌یابد. لوقاینویسنده، مراقب بود تا به خوانندگانش بیاموزد که این رشد بیرونی و عددی کلیسا مدرکی از تایید و قدرت خداست. یکی از راه‌های او برای این کار، نقل قول از غملائیل، فریسی مورد احترام بود.

غملائیل در اعمال ۵: ۳۸-۳۹ در برابر سنهدرین دربارهٔ رسولان اینطور گفت:

الان به شما می‌گویم از این مردم دست بردارید و ایشان را واگذارید زیرا اگر این رای و عمل از انسان باشد، خود تباه خواهد شد. ولی اگر از خدا باشد، نمی‌توانید آن را برطرف نمود مبادا معلوم شود که با خدا منازعه می‌کنید. (اعمال ۵: ۳۸-۳۹)

از این دیدگاه، خدمت مبارک انجیل توسط رسولان در سرتاسر کتاب اعمال گواهی می‌داد که روح‌القدس به خدمت آنها قوت بخشیده و آن را تایید می‌کند.

گذشته از اثبات عملکرد آنها و برکت کمی‌ای که خدا به خدمت انجیل توسط رسولان عطا کرد، قدرت آنها را می‌توان در معجزاتی که خدمت‌شان را همراهی می‌کرد نیز دید.

معجزات

در سرتاسر کتاب مقدس، یکی از عملکردهای اصلی معجزات این بود که ثابت کند فرستادگان خدا حقیقت را می‌گویند و خدا این قدرت را به ایشان بخشیده است. در کتاب خروج، موسی معجزات زیادی در برابر فرعون به انجام رساند تا ثابت کند از جانب خدای حقیقی صحبت می‌کند. در اول و دوم پادشاهان، ایلیا و ایشع معجزاتی به انجام رساندند تا تایید کند که نبوت‌ها و تعالیم آنها از جانب خداست. در اناجیل، عیسی معجزاتی را به انجام رساند تا ثابت کند مسیح است، یعنی خادم و نبی مسح شدهٔ خدا که فرستاده شده تا قوم خود را نجات دهد و بر آنها حکومت کند.

و درست به همین شکل، معجزات رسولان در کتاب اعمال ثابت می‌کرد که شهادت آنها دربارهٔ مسیح حقیقت دارد. در اعمال ۵: ۱۶ رسولان بیماران را شفا دادند. در اعمال ۱۴: ۸ آنها لنگ را شفا دادند. در اعمال ۹: ۴۰ مرده را زنده کردند. در اعمال ۱۳: ۱۱، آنها شیریان را نهیب زدند. در اعمال ۱۲: ۱۰، از زندان گریختند. در اعمال ۲۷: ۴۴، از کشتی در حال غرق شدن، و در اعمال ۲۸: ۳ از نیش زهرآگین مار، جان سالم به در بردند. در واقع قدرت

آنها آنقدر زیاد بود که طبق اعمال ۵: ۱۵، سایهٔ پطرس بر هر کسی که می‌افتاد، آن شخص شفا می‌یافت. و بر اساس اعمال ۱۹: ۱۱-۱۲ دستمال‌هایی که پولس لمس می‌کرد، دیوها را بیرون می‌راند و امراض را شفا می‌بخشید. معجزات قدرتمندی مانند این تنها از سوی خدا صادر می‌شود، و ثابت می‌کند که رسولان به راستی شاهدان معتبر او بودند. به همین دلیل پولس معجزات خود را در دوم قرنتیان ۱۲: ۱۲ اینطور توصیف می‌کند:

به درستی که علامات رسول در میان شما با کمال صبر از آیات و معجزات و قوات پدید گشت. (دوم قرنتیان ۱۲: ۱۲)

کارهای معجزه‌آسایی که روح‌القدس قدرت انجام‌شان را می‌دهد، نشانهٔ یک رسول، اثبات حقیقت شهادت آنها به مسیح و کار او بود.

پس از بررسی عملکرد رسولان، برکت خدا بر انتشار انجیل توسط آنها و معجزات ایشان، آماده‌ایم تا به این موضوع بپردازیم که چگونه مکاشفه‌ای که آنها دریافت می‌کردند، اثبات اقتدارشان بود.

مکاشفه

لوقا بارها گزارش می‌دهد که روح‌القدس رسولان را هدایت کرد و آنها را در تجسم بخشیدن به حقیقت انجیل رهبری نمود، تا تصمیماتی کلی برای کلیسا بگیرند، و عناصر ساختاری‌ای را شکل دهند که به کلیسا اجازه می‌داد به سمت بلوغ پیش برود. به عنوان مثال، در اعمال باب ۱۰، پطرس رویایی از سوی خدا دریافت کرد که به او آموخت باید غیریهودیان را بدون اینکه از قبل به یهودیت بگروند، به کلیسا دعوت کند. و در اعمال باب ۱۶، پولس رویایی دریافت کرد که باید انجیل را در مقدونیه اعلام کند و به این ترتیب انتشار انجیل پادشاهی بسیار گسترده‌تر شد.

برای خوانندگان اولیهٔ لوقا، و برای بقیهٔ کلیسای اولیه، عملکرد رسمی رسولان، برکت در خدمت، تایید معجزات، و مکاشفه، همگی مدارکی قانع‌کننده از اقتدار غیرقابل انکار آنها بود. همانطور که لوقا در سرتاسر اعمال اشاره می‌کند، واکنش کلیسای اولیه به شهادت با اقتدار رسولان و رهبری ایشان، پذیرش و گردن نهادن به همهٔ تعالیم و داوری‌های ایشان بود. و به همین شکل، مسیحیان امروزی نیز باید مطیع این سفیران مقتدر مسیح باشند که شامل خلاصهٔ تعالیم ایشان در کتاب‌هایی مانند اعمال و نوشته‌های معتبر ایشان در عهد جدید است. با در ذهن داشتن ماهیت منحصربه‌فرد و مقتدرانهٔ شهادت رسولان، آماده‌ایم تا به روش‌های گوناگونی که آنها و پیروان‌شان انجیل مسیح را به جهان شهادت می‌دادند، بپردازیم.

گوناگونی

بحث ما در مورد روش‌های گوناگون رسولان و پیروان‌شان در شهادت دادن به مسیح در سرتاسر اعمال به دو بخش تقسیم خواهد شد. اول، راهبردهای گوناگونی را بررسی می‌کنیم که برای شهادت دادن به مسیح مورد استفاده قرار می‌گرفت. دوم، به چند زمینه گوناگون می‌پردازیم که بر پایه آنها این شهادت را ارائه می‌کردند. بیایید اول به راهبردهای گوناگونی که ایشان در کتاب اعمال به کار می‌بستند، نگاهی بیندازیم.

راهبردها

هرچند روش‌های بی‌شماری برای توصیف راهبردهای رسولان و پیروان‌شان در معرفی مسیح به جهان وجود داشت، توجه به شش روش اصلی آنها راهگشاست. اول، آنها اغلب به تاریخ متوسل می‌شدند. مخصوصاً با اشاره به مواردی مثل زندگی، مرگ و قیام عیسی مسیح، یعنی وقایع تاریخی‌ای که خبرشان در سراسر امپراتوری روم پخش شده بود.

به عنوان مثال، در اعمال ۲۶: ۲۶، پولس به اغریپاس پادشاه اینطور می‌گوید:

پادشاهی که در حضور او به دلیری سخن می‌گویم، از این امور مطلع است، چونکه مرا یقین است که هیچ یک از این مقدمات بر او مخفی نیست، زیرا که این امور در خلوت واقع نشد. (اعمال ۲۶: ۲۶)

در این متن، نکته اصلی مورد اشاره پولس این بود که حقایق اساسی‌ای که او و کلیسا اعلام می‌کردند در جهان باستان رویدادهایی شناخته شده بودند. توسل به وقایع تاریخی مانند این، راهبردی معمول بود که رسولان در هنگام شهادت دادن به بی‌ایمانان به کار می‌بردند.

دوم، رسولان مکرراً به حقایق کلام خدا برای پشتیبانی از تلاش‌های بشارتی‌شان، متوسل می‌شدند. آنها اغلب وقتی به شنوندگان یهودی شهادت می‌دادند، به عهد عتیق متوسل می‌شدند. مثلاً در اعمال ۳: ۲۲، پطرس سخنان موسی را برای اثبات این موضوع به یهودیان به کار برد که عیسی همان ماشیح موعود است. و در اعمال ۲۳: ۶، پولس متوسل به اعتقاد یهودی رستائیز مردگان شد که از عهد عتیق برگرفته شده بود.

سوم، وقتی رسولان در جمع غیریهودیان شهادت می‌دادند به مکاشفه خدا در طبیعت و عقاید درستی متوسل می‌شدند که در میان ساختارهای تفکر بت‌پرستان وجود داشت. مثلاً در اعمال ۱۷: ۲۴-۲۷، پولس از دیدگاه‌های مشترک بت‌پرستان درباره خدا و تاریخ انسان به عنوان نقطه شروع معرفی انجیل در آتن استفاده کرد. به آنچه او در آنجا گفت گوش کنید:

خدایی که جهان و آنچه در آن است آفرید، چونکه او مالک آسمان و زمین است، در هیكل‌های ساخته شده به دست‌ها ساکن نمی‌باشد و از دست مردم خدمت کرده نمی‌شود که گویا محتاج چیزی باشد، بلکه خود به همگان حیات و نفس و جمیع چیزها می‌بخشد. و هر امت انسان را از یک خون ساخت تا بر تمامی روی زمین مسکن گیرند و زمان‌های معین و حدود مسکن‌های ایشان را مقرر فرمود تا خدا را طلب کنند که شاید او را تفحص کرده، بیابند، با آنکه از هیچ یکی از ما دور نیست. (اعمال ۱۷: ۲۴-۲۷)

نکات مورد اشاره پولس در اینجا نه فقط توسط مسیحیان و یهودیان، بلکه توسط بسیاری از بت‌پرستان نیز پذیرفته می‌شد. در واقع، در همان سخنرانی آرثوپاژ آتن، پولس حتی به ادبیات بت‌پرستان نیز اشاره کرد. به آنچه او در اعمال ۱۷: ۲۸ گفته است، گوش کنید:

در او زندگی و حرکت و وجود داریم چنانکه بعضی از شعرای شما نیز گفته‌اند که از نسل او می‌باشیم. (اعمال ۱۷: ۲۸)

در اینجا پولس به اشعار یونانی متوسل می‌شود تا ادعای خود درباره مسیحیت را در شهادتش برای مسیح در آتن بپرورد.

چهارم، رسولان اغلب در معرفی مسیح به دیگران، به تجربیات شخصی متوسل می‌شدند. در کتاب اعمال، لوقا بارها می‌نویسد که پولس از این روش استفاده کرده است. مثلاً، پولس به تجربه ایمان آوردنش به مسیح در راه دمشق اشاره می‌کند، که لوقا آن را در اعمال ۹ به ثبت رسانده است. او این تجربه را در برابر جمعیت یهودیان در اورشلیم در باب ۲۲ اعمال تعریف کرد، و در اعمال باب ۲۶ آن را برای اغریپاس پادشاه شرح داد. پنجم، رسولان آیات و عجایب زیادی به ظهور آوردند تا ثابت کنند انجیلی که بشارت می‌دهند، حقیقت دارد. همانطور که قبلاً در این درس دیدیم، کتاب اعمال سرشار از معجزاتی است که رسولان به انجام رساندند. هر جا روح به رسولان قدرت انجام معجزات را می‌بخشید، برای پشتیبانی از آنها در شهادت دادن به عیسای مسیح بود.

ششم، رسولان از طریق وفاداری پایدارشان به مسیح شهادت می‌دادند. آنها دائماً از توجه مردم نسبت به خودشان، برای هدایت ایشان به مسیح استفاده می‌کردند، و حتی در برابر آزار و تهدید نیز از خواندگی خود دست بر نمی‌داشتند. مثلاً در اعمال ۱۴ وقتی مردم لستره خواستند تا پولس و برنابا را بپرستند، پولس اصرار داشت که صرفاً یک انسان است و مردم را به سوی خدا هدایت کرد. و در اعمال ۴، وقتی شورای سنهدرین رسولان را تهدید کرد و

به آنها فرمان داد تا از بشارت دست بکشند، رسولان نپذیرفتند که ساکت بمانند. همانطور که در اعمال ۵: ۲۸-۲۹ می‌خوانیم:

[کاهن اعظم گفت] مگر شما را قدغن بلیغ نفرمودیم که بدین اسم تعلیم مدهید؟... پطرس و رسولان در جواب گفتند: «خدا را می‌باید بیشتر از انسان اطاعت نمود.» (اعمال ۵: ۲۸-۲۹)

رسولان راهبردهای گوناگونی را در شهادت به انجیل به کار می‌بستند. آنها از طریق تعالیم و سرمشق خود، کلیسای اولیه را نیز در انجام همین کار تربیت می‌کردند. این جنبه از نوشته‌های لوقا در اعمال، مسیحیان را در همه اعصار تشویق می‌کند تا دنبال راهبردهای زیادی باشند که خدا می‌خواهد از آن در شهادت‌مان به انجیل پیروی کنیم.

در کنار راهبردهای گوناگونی که رسولان در شهادت به مسیح به کار می‌بستند، باید موقعیت‌های مختلف شهادت آنها به مسیح را نیز مورد توجه قرار دهیم.

موقعیت

می‌توانیم به روش‌های زیادی موقعیت‌های گوناگونی که رسولان برای شهادت به انجیل در اعمال به کار می‌بردند را خلاصه کنیم. اما برای آسانی کار، این موقعیت‌ها را به چهار دسته اساسی تقسیم می‌کنیم. اول، نطق عمومی. در اینجا منظور مواردی است که رسولان برای گروه‌های زیادی از مردم در یک موقعیت عمومی، چه به صورت موعظه، نطقی دفاعی، یا انواع دیگر سخنرانی صحبت می‌کردند.

در این نوع از ارائه مطلب، رسولان مراقب بودند تا کلمات‌شان را مطابق با درک شنوندگان خود انتخاب کنند. همانطور که در این درس دیدیم، آنها با یهودیان به نوعی و با غیریهودیان به نوعی دیگر صحبت می‌کردند. دوم، رسولان در قالب گفتگو یا مناظره شهادت می‌دادند. در این موقعیت، از مردم دعوت می‌شد تا استدلال‌های مخالف خود را بیان کنند، و از رسولان انتظار می‌رفت تا از انجیل دفاع کنند. مثلاً در اعمال ۱۹، پولس در تالار سخنرانی تیرانوس، مکانی در افسس که فنون بیان و تفکرات جدید در حضور مردم مورد آزمایش قرار می‌گرفت، مناظره کرد.

سوم، در اعمال، رسولان و پیروان‌شان اغلب در خانواده‌ها شهادت می‌دادند. در جهان باستان، معمولاً خانواده شامل افرادی فراتر از والدین و فرزندان‌شان بود. اغلب اوقات بستگان، دوستان و مستخدمین خانواده هم با آنها زندگی می‌کردند. پس وقتی در اعمال درباره خانه‌ها می‌خوانیم، باید وابستگی‌مانند فرزندان، مادربزرگ‌ها و پدربزرگ‌ها، عموها، دایی‌ها، عمه‌ها و خاله‌ها، و همچنین کارکنان و مستخدمین، و در بسیاری موارد حتی بردگان را هم در نظر داشته باشیم. تعداد کل ساکنان یک خانه ممکن بود به طور متوسط ۱۵ الی ۲۰ نفر باشد. در قسمت‌های

زیادی از اعمال نمونه‌هایی از شهادت رسولان به خانواده‌ها را می‌بینیم، مثلاً در باب ۱۰، پطرس با خانواده کرلیوس صحبت کرد؛ و در باب ۱۶، پولس به خانواده لیدیه و زندان‌بان فیلیپی اشاره کرد.

چهارم، در اعمال نمونه‌هایی از بشارت فردی به عنوان شکلی از شهادت نیز وجود دارد. مثلاً، در اعمال ۲۵، پولس اغریپاس پادشاه را شخصا مورد خطاب قرار داد و سخنانش را مخصوصاً بر اساس درک و تجربه اغریپاس بیان کرد.

به طور خلاصه، رسولان خودشان را محدود به شهادت دادن به روش‌ها یا در موقعیت‌های خاصی نکردند. با مرور کتاب اعمال، متوجه می‌شویم که آنها از هر فرصتی استفاده می‌کردند تا انجیل را به روش‌هایی که مناسب حال هر دسته از شنوندگان باشد، ارائه کنند. به این ترتیب رسولان سرمشقی به ما دادند و به ما آموختند تا بر عناصری از انجیل که بیش از همه واکنش شنوندگان مان را بر می‌انگیزند تاکید کنیم، و روش‌های خاصی برای پیوند انجیل با زندگی هر غیرایمانداری بیابیم.

کلیسا

پس از بررسی مطالب مربوط به روح‌القدس و رسولان، به سومین مطلب عمده در اعمال می‌پردازیم: کلیسایی که رسولان پایه‌گذاری کردند. موضوع کلیسا را به دو روش بررسی خواهیم کرد. اول، نگاهی به ضرورت کلیسا خواهیم انداخت. دوم، به آماده‌سازی کلیسا از سوی رسولان برای ادامه کارشان خواهیم پرداخت. بیایید اول نگاهی به ضرورت وجود کلیسا بیندازیم.

ضرورت

مسیح رسولان را مامور کرد تا کلیسای او را بنا کنند. چرا؟ رسولان می‌دانستند که تعدادی انگشت‌شمار از افراد قادر نیستند پیغام مسیح را شخصا به تمام جهان برسانند؛ آنها نیاز به ارتشی از شاهدان داشتند که انجیل پادشاهی را در هر سرزمینی اعلام کنند.

به دو عاملی نگاه خواهیم کرد که ضرورت کلیسا برای انجام ماموریت رسولان را نشان می‌دهند. اول، محدودیت‌های فیزیکی رسولان را مورد توجه قرار می‌دهیم، این واقعیت که آنها از لحاظ فیزیکی نمی‌توانستند مسئولیتی که به ایشان داده شده بود، به انجام برسانند. دوم، محدودیت‌های موقتی آنها را بررسی می‌کنیم، یعنی این واقعیت که طول عمر آنها به اندازه هر انسان دیگری بود و نمی‌توانستند به نسل‌های آینده شهادت دهند. بیایید اول به محدودیت‌های فیزیکی رسولان بپردازیم.

محدودیت‌های فیزیکی

همانطور که قبلاً دیدیم، کار رسولان این بود که با اعلام انجیل، به مسیح شهادت دهند. اما آنها نمی‌توانستند شخصا «نامه‌های زنده» برای تمام جهان باشند. برای حل این مسئله، رسولان قسمت عمده مسئولیت شاهد موثق بودن را به کلیسا محول کردند. در حالیکه که مردم توسط بشارت رسولان به کلیسا افزوده می‌شدند، این ایمانداران نیز به نوبه خود تبدیل به «نامه‌های زنده» می‌شدند. آنها بر اساس انجیل زندگی می‌کردند و در نتیجه به خانواده‌ها و همسایگان‌شان درباره عیسی می‌گفتند. بعضی از ایشان حتی مبشرینی می‌شدند که به جاهای دیگر دنیا می‌رفتند. به این طریق، رسولان یک الگوی خودجایگزین‌گر برای بشارت قابل اعتماد در همه نسل‌ها به وجود آوردند که در آن کلیسا به خودی خود بیشترین کار را به انجام می‌رساند. مطمئناً کلیسا قادر نبود با همان اقتدار و معجزات تاییدکننده‌ای که در موعظه رسولان وجود داشت بشارت دهد. با این حال، روح‌القدس همچنان با رضایت از طریق شهادت معتبر کلیسا در زندگی و کلام، کار می‌کرد و نوایمانان زیادی از این طریق به کلیسا پیوستند. به طور مثال، به آنچه اعمال ۱۱: ۱۹-۲۱ درباره ایماندارانی می‌گوید که به واسطه آزار و شکنجه پراکنده شدند، گوش کنید:

آنانی که به سبب اذیتی که در مقدمه استیفان برپا شد متفرق شدند، تا فینیکیا و قبرس و آنطاکیه می‌گشتند و به هیچ‌کس به غیر از یهود و بس کلام را نگفتند. لیکن بعضی از ایشان که از اهل قبرس و قیروان بودند، چون به آنطاکیه رسیدند با یونانیان نیز تکلم کردند و به خداوند عیسی بشارت می‌دادند، و دست خداوند با ایشان می‌بود و جمعی کثیر ایمان آورده، به سوی خداوند بازگشت کردند. (اعمال ۱۱: ۱۹-۲۱)

پس از بررسی محدودیت‌های فیزیکی رسولان، بیایید به محدودیت‌های موقتی ایشان به دلیل فانی بودن‌شان بپردازیم.

محدودیت‌های موقتی

رسولان اعتقاد راسخی به بازگشت عیسی داشتند، ولی نمی‌دانستند او چه موقع بر می‌گردد. زمانی که هیروودیس پادشاه، یعقوب رسول را در اعمال ۱۲ کشت، آشکار شد که دست‌کم بعضی از رسولان تا بازگشت عیسی زنده نخواهند بود. پس، رسولان کلیسا را تربیت کردند تا نه تنها تحت نظارت ایشان بشارت دهند، بلکه کار بنای کلیسا را نیز بعد از مرگ ایشان ادامه دهند.

مثلاً به سخنان پولس به مشایخ افسسیان در اعمال ۲۰: ۲۵-۲۸ گوش کنید:

الحال این را می‌دانم که جمیع شما که در میان شما گشته و به ملکوت خدا موعظه کرده‌ام، دیگر روی مرا نخواهید دید. پس امروز از شما گواهی می‌طلبم که من از خون همه بری هستم، زیرا که از اعلام نمودن شما به تمامی اراده خدا کوتاهی نکردم. پس نگاه دارید خویشتن و تمامی آن گله را که روح‌القدس شما را بر آن اسقف مقرر فرمود تا کلیسای خدا را رعایت کنید که آن را به خون خود خریده است. (اعمال ۲۰: ۲۵-۲۸)

پولس می‌خواست مطمئن باشد که کلیسا به تکیه بر مسیح در انتشار انجیل به روش‌های صحیح ادامه خواهد داد و ایمانداران را به بلوغ خواهد رساند. پس، اطمینان خاطر یافت که رهبران کلیسا آماده ادامه خدمات‌شان بعد از مرگ او هستند. به خاطر محدودیت‌های فیزیکی و موقتی رسولان، کلیسا نقش مرکزی در راهبردهای کوتاه‌مدت و بلندمدت رسولان برای پیشبرد پادشاهی خدا داشت. پس از صحبت درباره ضرورت کلیسا برای شهادت موثق، به آماده‌سازی کلیسا توسط رسولان می‌پردازیم.

آماده‌سازی

رسولان به روش‌های زیادی کلیسا را برای ادامه خدمت گسترش پادشاهی خدا آماده کردند. اما به خاطر محدودیت وقت، فقط به سه مورد می‌پردازیم: اول، نگاهی به این واقعیت می‌اندازیم که رسولان کلیسا را هدایت کردند تا نسبت به تعلیم ایشان وفادار بماند، تعلیمی که شامل شهادت وفادارانۀ ایشان به عیسی می‌شد. دوم، به بررسی تمهیداتی می‌پردازیم که رسولان برای تعیین مقامات کلیسا مانند مشایخ و شماسان اندیشیدند. و سوم، خواهیم دید که چگونه رسولان کلیسا را آماده کردند تا در برابر دشواری‌های اجتناب‌ناپذیر تاب بیاورد. ابتدا به تعلیمی که رسولان به کلیسا سپردند، می‌پردازیم.

تعلیم

پولس رسول در افسسیان ۲ کلیسا را به ساختمانی تشبیه می‌کند که بر مسیح به عنوان سنگ‌زاویه‌اش و همچنین بر رسولان و انبیا به عنوان بنیاد اولیه‌اش، بنا شده است. به سخنان او در افسسیان ۲: ۱۹-۲۰ گوش کنید:

از این به بعد غریب و اجنبی نیستید بلکه هموطن مقدسین هستید و از اهل خانه خدا. و بر بنیاد رسولان و انبیا بنا شده‌اید که خود عیسای مسیح سنگ زاویه است. (افسسیان ۲: ۱۹-۲۰)

توجه کنید که در اینجا پولس فقط این موضوع را در ذهن نداشت که رسولان رهبران اولیه کلیسا هستند، بلکه تعلیم آنها بنیاد کلیسا، یعنی اساس اعتقادات کلیسا بود.

در افسسیان ۳: ۴-۶، پولس نقش بنیادی تعلیم خدا را اینطور شرح می‌دهد:

از مطالعه آن می‌توانید ادراک مرا در سرّ مسیح بفهمید. که آن در قرن‌های گذشته به بنی آدم آشکار نشده بود، به طوری که الحال بر رسولان مقدس و انبیای او به روح مکشوف گشته است، که امت‌ها در میراث و در بدن و در بهره‌ و عده او در مسیح به وساطت انجیل شریک هستند. (افسسیان ۳: ۴-۶)

به همین دلیل است که لوقا اینقدر در کتاب اعمال مراقب است تا واقعیت سرسپردگی کلیسا به تعلیم رسولان را برجسته کند. همانطور که او در اعمال ۲: ۴۲ ثبت کرده:

[ایمانداران] در تعلیم رسولان... مواظبت می‌نمودند. (اعمال ۲: ۴۲)

لوقا می‌خواست خوانندگانش بدانند به منظور وفاداری به مسیح، و به منظور برکت تلاش‌های مان برای گسترش پادشاهی خدا، کلیسا باید نه تنها بر مسیح به عنوان سنگ اصلی زاویه، بلکه بر بنیاد رسولان و انبیای کلیسای اولیه نیز بنا شود. رسولان با اقتدار و به طور قابل اعتمادی کار و تعلیم عیسی را به کلیسا منتقل کردند. پس مسیحیان در هر عصر باید به واسطه تعلیم رسولان پیغام را اعلام کنند، آن را نگاه دارند و طبق آن زندگی کنند. این موضوع حتی امروز هم برای کلیسای مسیح صادق است. واضح‌ترین دلیل حقیقت آن برای امروز ما این است که عهد جدید در درجه اول توسط رسولان نگاشته شد. و آن کتاب‌هایی هم که رسولان نوشتند، مانند کتاب اعمال، مورد تایید رسولان بود. ما به عنوان کلیسای امروزی مسیح، زندگی‌مان را بر نوشته‌های عهد جدید بنا می‌کنیم که مجموعه حقیقی تعلیم رسولان است.

پس از بررسی این موضوع که رسولان کلیسا را با هدایت آن به سوی وفاداری به تعلیم ایشان، آماده ساختند، آماده‌ایم تا ببینیم آنها چگونه کلیسا را آماده کردند تا با گسترش آن در مناطق و نسل‌های جدید، مقاماتی را برای هدایت و خدمت کلیسا تعیین نماید.

مقامات

همانطور که دیدیم، رسولان با محدودیت‌های فیزیکی و موقتی روبرو بودند که مانع می‌شد تا ماموریت‌شان را به تنهایی به انجام رسانند. بخشی از راه حل این مسئله منصوب کردن مقامات دیگری در کلیسا بود.

در اینجا باید بگوییم که سنت‌های مسیحی گوناگون، برداشت‌های مختلفی از طرز اداره و مقامات کلیسای اولیه دارند. بعضی از شاخه‌های کلیسا سه مقام یعنی اسقف، شیخ و شماس را به رسمیت می‌شناسند. بعضی فقط دو مقام شیخ و شماس را می‌پذیرند. و بعضی دیگر مقام‌هایی مانند رسول، میسیونر، مبشر و غیره را نیز در این میان جا می‌دهند.

مسئله اداره مناسب کلیسا خارج از بحث این درس است، اما می‌خواهیم به این نکته کلی اشاره کنیم که رسولان مقامات کلیسایی دیگری را منصوب می‌کردند تا مطمئن شوند کلیسا توانایی به انجام رساندن ماموریت خدا را خواهد داشت.

در واقع، رسولان خیلی زود شروع به انتصاب مقامات بیشتری کردند چون به سرعت متوجه شدند که خودشان به تنهایی حتی نمی‌توانند خدمات مربوط به کلیسای محلی اورشلیم را به انجام برسانند. این موضوع را به وضوح در اعمال ۶ می‌بینیم که رسولان مقام شماسی را به وجود آوردند تا اطمینان یابند کلیسا قادر به رسیدگی به نیازهای اعضایش خواهد بود. در این مورد، رسولان از کلیسا خواستند مردانی را برگزینند که مسئول پخش غذای روزانه باشند.

به روش برخورد رسولان با این موضوع در اعمال ۶: ۳-۶ گوش کنید:

[رسولان گفتند] «ای برادران، هفت نفر نیک‌نام و پر از روح‌القدس و حکمت را از میان خود انتخاب کنید تا ایشان را بر این مهم بگماریم. اما ما خود را به عبادت و خدمت کلام خواهیم سپرد.» پس تمام جماعت بدین سخن رضا دادند و استیفان مردی پر از ایمان و روح‌القدس و فیلیپس و پروخرس و نیکانور و تیمون و پرمیناس و نیقولوس جدید، از اهل آنطاکیه را انتخاب کرده، ایشان را در حضور رسولان بر پا داشتند و دعا کرده، دست بر ایشان گذاشتند. (اعمال ۶: ۳-۶)

رسولان همچنین مشایخی را منصوب کردند که اغلب شبانان خوانده می‌شدند، تا جماعات محلی مختلف کلیسایی را هدایت و شبانی کنند. مثلاً، در طول سفرهای بشارتی پولس رسول، او معمولاً نوایمانان را در کلیساها جمع و رهبرانی را منصوب می‌کرد تا مسئولیت کلیسا را پس از رفتن او به عهده بگیرند. مثالی از این موضوع را در اعمال ۱۴: ۲۳ می‌بینیم که لوقا اینطور روایت می‌کند:

در هر کلیسا به جهت ایشان کشیشان معین نمودند و دعا و روزه داشته، ایشان را به خداوندی که بدو ایمان آورده بودند، سپردند. (اعمال ۱۴: ۲۳)

در واقع، رسولان آنقدر مصمم به آماده‌سازی مشایخ برای کلیسا بودند که مشایخ را حتی در حین حضور خود، تشویق به رهبری در کنار خودشان می‌کردند. برجسته‌ترین مثال این مورد در اعمال مربوط می‌شود به شورای اورشلیم که برای رسیدگی به مسئلهٔ غیریهودیان تشکیل شد - یعنی این مسئله که چطور می‌توان غیریهودیان را در کلیسا جای داد. رسولان و مشایخ در کنار هم در این شورا شرکت داشتند. در اعمال ۱۵، که این واقعه به ثبت رسیده، دست‌کم پنج بار به رسولان و مشایخ در کنار هم به عنوان رهبران کلیسا اشاره شده است.

به شروع این باب در اعمال ۱۵: ۱-۲ گوش کنید:

تنی چند از یهودیه آمده، برادران را تعلیم می‌دادند که «اگر بر حسب آیین موسی مختون نشوید، ممکن نیست که نجات یابید.» چون پولس و برنابا را منازعه و مباحثهٔ بسیار با ایشان واقع شد، قرار بر این شد که پولس و برنابا و چند نفر دیگر از ایشان نزد رسولان و کشیشان در اورشلیم برای این مسئله بروند. (اعمال ۱۵: ۱-۲)

پولس و افراد دیگر فرستاده شدند تا با رسولان و مشایخ مشورت کنند. همین عبارات را در آیات ۴، ۶، ۲۲ و ۲۳ در این باب می‌توان پیدا کرد.

در سرتاسر کتاب اعمال، رسولان مقامات کلیسا را دعوت می‌کردند تا ماموریت پادشاهی مسیحایی را پیش ببرند. این موضوع را در نصایح پولس به مشایخ افسس در اعمال ۲۰ می‌بینیم. همچنین در نقش برجستهٔ مشایخی مانند یعقوب، که در اعمال ۱۵ و ۲۱ به نظر می‌رسد رهبر کلیسای اورشلیم بود، به این موضوع بر می‌خوریم. به آنچه پولس دربارهٔ تعیین مقامات کلیسا در تیطس ۱: ۵ می‌گوید، گوش کنید:

بدین جهت تو را در کریت واگذاشتم تا آنچه را که باقی مانده است اصلاح نمایی و چنانکه من به تو امر نمودم، کشیشان در هر شهر مقرر کنی. (تیطس ۱: ۵)

پولس به تیطس که شبان جوانی بود، توصیه می‌کند تا کار ناتمام او را به سامان برساند؛ لازم بود که تیطس خدمت رسولان را در گسترش انجیل پادشاهی خدا ادامه دهد.

پولس و سایر رسولان این مقامات را می‌گماشتند تا خدمت ایشان را به دست بگیرند. ارادهٔ خدا هرگز این نبود که رسولان شخصا همهٔ کارها را انجام دهند. او می‌خواست رسولان کلیسایش را پایه‌گذاری کنند. اما خواستهٔ دیگر او این بود که رسولان به کسانی که رهبری کلیسا را برعهده‌شان می‌گذاشتند، تعلیم لازم را بدهند، یعنی مقاماتی که کار بنا بر بنیاد رسولان را ادامه می‌دادند، پادشاهی خدا را در مناطق و زمان‌هایی که رسولان هرگز قادر نبودند به آنها برسند، منتشر می‌کردند.

تا اینجا دیدیم که رسولان کار و تعلیم عیسی را به کلیسا آموختند و مقامات دیگری را منصوب کردند تا خدمت مسیح را به انجام برسانند. در اینجا به بررسی نحوه آماده‌سازی کلیسا توسط رسولان برای مقابله با دشواری‌های غیرقابل اجتنابی می‌پردازیم، که با پیش رفتن کلیسا به ناچار با آنها روبرو می‌شدند.

دشواری‌ها

لوقا شرح می‌دهد که کار رسولان مملو از دشواری، خطر و آزار دیدن بود. آنها به طور متناوب بازداشت می‌شدند و مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتند. حتی یعقوب رسول به دست هیروودیس پادشاه اعدام شد. رسولان به خوبی می‌دانستند آنچه به سر آنها می‌آید، به سر بقیه مسیحیان نیز خواهد آمد. در یک ماجرای بسیار خاص، پولس به دست بی‌ایمانان شهر لستره سنگسار شد و به گمان اینکه مرده است، بیرون از شهر رها شد. روز بعد، او به شهر همسایه یعنی دربه گریخت. اما چیزی نگذشت که به لستره و شهرهای دیگر برگشت تا ایمانداران را تقویت کند. در زمینه همین سوءقصد به پولس بود که لوقا در اعمال ۱۴: ۲۱-۲۲ نوشت:

در آن شهر بشارت داده، بسیاری را شاگرد ساختند. پس به لستره و ایقونیه و انطاکیه مراجعت کردند. و دل‌های شاگردان را تقویت داده، پند می‌دادند که در ایمان ثابت بمانند و اینکه با مصیبت‌های بسیار می‌باید داخل ملکوت خدا گردیم. (اعمال ۱۴: ۲۱-۲۲)

رسولان می‌خواستند کلیسا بدانند که با سختی و آزار مواجه خواهد شد. حتی بعضی به خاطر ایمان‌شان کشته خواهند شد. اما هدف پادشاهی ارزشش را داشت. بنابراین، کلیسا باید با پایداری به مسیح وفادار می‌ماند. می‌توان روش آماده‌سازی کلیسا توسط رسولان برای مواجهه با دشواری را در اشاره معروف پولس به مشایخ کلیسای افسس نیز دید. در اعمال ۲۰، پولس به آنها گفت که احتمالاً دیگر آنها را نخواهد دید. او گفت که به اورشلیم می‌رود، انتظار دارد در آنجا دستگیر و حتی کشته شود. پولس با طرح این دیدگاه شوم از زندگی خود، به کلیسای افسس در مورد دشواری‌های پیش روی‌شان هشدار داد و آنها را نصیحت کرد. در اعمال ۲۰: ۲۸-۳۱، او به مشایخ افسس اینطور می‌گوید:

نگاه دارید خویشتن و تمامی آن گله را که روح‌القدس شما را بر آن اسقف مقرر فرمود تا کلیسای خدا را رعایت کنید که آن را به خون خود خریده است. زیرا من می‌دانم که بعد از رحلت من، گرگان درنده به میان شما درخواهند آمد که بر گله ترحم نخواهند نمود، و از میان خود شما مردمانی خواهند برخاست که سخنان کج خواهند گفت تا شاگردان

را در عقب خود بکشند. لهذا بیدار باشید و به یاد آورید که مدت سه سال شبانه روز از تنبیه نمودن هر یکی از شما با اشک‌ها باز نایستادم. (اعمال ۲۰: ۲۸-۳۱)

رسولان دیگر نیز در نامه‌هایی که به کلیساها می‌نوشتند دربارهٔ موضوعات مشابهی صحبت کرده‌اند. پطرس، یوحنا و پولس هر کدام کلیساها را پند می‌دادند تا مراقب دشمنان ایمان باشند، بر کلام خدا و تعلیم ایشان تکیه کنند، و به مسیح وفادار بمانند.

در همهٔ این گفته‌ها، خواستهٔ رسولان این نبود که کلیساها را دلسرد کنند. بلکه نیت ایشان آماده کردن کلیساها برای اعتماد به مسیح در برابر دشواری‌ها، توکل به عطاها و فیض روح‌القدس، و ادامهٔ ماموریت الهی بود. رسولان با بنای کلیسا بر شهادت و تعلیم خود، با انتصاب مقامات در کلیسا، با آماده‌سازی کلیسا برای مقابله با دشواری‌ها، و با بسیاری روش‌های دیگر، این موضوع را تضمین کردند که کلیسا در هر مکان و هر عصری قادر خواهد بود تا ماموریت گسترش پادشاهی خدا را ادامه دهد.

نتیجه‌گیری

در این درس به سه موضوع اصلی پرداختیم که در تار و پود کتاب اعمال به چشم می‌خورد. نگاهی به عملکردها و عطایای روح‌القدس انداختیم. به بحث دربارهٔ اهمیت اقتدار منحصر به فرد رسولان از سوی مسیح پرداختیم. همچنین دیدیم چگونه رسولان وظیفهٔ خود را با استقرار کلیسا به انجام رساندند.

کتاب اعمال یک اثر چشمگیر تاریخی و الاهیاتی است. لوقا ضمن اینکه خطاب به تئوفیلوس و کلیسای اولیه می‌نوشت، اهمیت حیاتی انتشار انجیل پادشاهی خدا از طریق شهادت ایشان به ملل کرهٔ زمین در قدرت روح‌القدس را به طور چشمگیری نشان داد. ما نیز که امروز این درس‌ها را در زندگی خود پیاده می‌کنیم، باید خود را وقف پادشاهی خدا کنیم، و به روزی چشم بدوزیم که مسیح بر می‌گردد تا پادشاهی ابدی‌اش را به کمال برساند.